

« علوم تربیتی »

سال سوم - شماره ۹ - بهار ۱۳۸۹

ص ۸۹ - ۱۰۷

بررسی میزان آگاهی معلمان دوره ی ابتدایی از اصول تعلیم و تربیت به منظور ارائه الگوی مطلوب جهت ارتقای سطح آگاهی آنها از اصول تعلیم و تربیت در استان کردستان

فردین عبداللهی^۱

دکتر علی شریعتمداری^۲

دکتر عزت الله نادری^۳

چکیده

هدف این پژوهش بررسی میزان آگاهی معلمان دوره ی ابتدایی از اصول تعلیم و تربیت به منظور ارائه ی الگویی مناسب جهت ارتقای سطح آگاهی آنها از اصول تعلیم و تربیت در استان کردستان می باشد.

روش انجام پژوهش روش زمینه ای بوده و جامعه آماری شامل کلیه معلمان شاغل به تدریس در مدارس ابتدایی استان کردستان در سال تحصیلی ۸۹-۸۸ می باشد. نمونه آماری ۳۷۰ نفر از معلمان است که به روش نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای و تصادفی ساده انتخاب شدند. در این پژوهش از ابزار محقق ساخته شامل پرسشنامه (حاوی ۴۰ سؤال چهار گزینه ای) استفاده شده است همچنین در این پرسشنامه از متغیرهایی مانند سطح تحصیلات، رشته تحصیلی و سابقه تدریس استفاده شده است. عمده ترین یافته های این پژوهش این است که به طور کلی میزان آگاهی معلمان ابتدایی

۱- دانشجوی دکتری برنامه ریزی درسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

۲- استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

۲- استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

از اصول تعلیم و تربیت پایین تر از متوسط بوده و بین میانگین نمره ها بر حسب متغیرهای سطح تحصیلات، رشته تحصیلی و سابقه تدریس تفاوت معناداری وجود دارد.

کلیدواژه ها: اصول تعلیم و تربیت، معلمان دوره ابتدایی، سطح آگاهی معلمان، الگوی

ارتقای سطح آگاهی

مقدمه

در چند دهه ی اخیر پیشرفت ها و موفقیت های علمی قابل توجهی در پرتو سرمایه گذاری در تعلیم و تربیت^۱ و توجه فزاینده به اهمیت و جایگاه آن صورت گرفته است. و از این طریق بسیاری از کشورها از مرحله ی توسعه نیافتگی عبور کرده و استانداردهای زندگی را به طور مداوم افزایش داده اند. از این رو توقع از آموزش و پرورش به عنوان یک دستگاه بستر ساز فرهنگ و دانش آفرین بیش از پیش توسعه یافته است. آموزش و پرورش به عنوان یک نهاد تربیتی یکی از ارکان مهم توسعه و پیشرفت جوامع بشری است و در آموزش و پرورش تغییر و تحول علمی و نوآوری مطلوب تحقق نمی یابد مگر این که تغییرات مناسب در تفکر و شیوه های کاری معلمان به عنوان کارکنان و کارشناسان یادگیری اثربخش، به وجود آید. اگر امروز از دهکده ی واحد جهانی سخن به میان می آید، اگر جهانی شدن و بومی ماندن یک پدیده ی استراتژیک اجتماعی تلقی می شود و اگر تعادل بین گسترش فوق العاده دانش و اطلاعات و افزایش ظرفیت جذب انسان ها بعنوان یک هدف اساسی انسانی جستجو می شود، همه و همه به کیفیت کارکردهای تعلیم و تربیت و چگونگی در هم آمیزی عناصر آن برای دستیابی به مقاصد برمی گردد (مهیدیان، ۱۳۸۵).

اما از میان عناصر گوناگون تربیت که امکان سنجی دستیابی به اهداف آن را فراهم می سازد کدام یک از عناصر تاثیر گذارتر است؟ اگر در یک مجموعه مفروض عناصر یک نظام تربیتی را مشتمل بر اهداف، محتواها، برنامه ها، روش ها، مراحل و مراتب اصول و مبانی قوانین و مقررات، فضا، تجهیزات مدیریت، ساختار افراد و کارگزاران تربیت تصور کنیم آیا می توان اولویت و ارجحیت خاصی برای آنان

متصور شد؟ قدر مسلم پاسخ به این سؤال اگر منفی نباشد مستلزم دلایل و احتجاجات فلسفی و سازمانی خواهد بود. (شکوهی، ۱۳۸۱).

با این حال توسل به هر دلیل و برهانی برای ارتقای جایگاه و اهمیت عناصر یاد شده در مجموعه‌ی موجود حداقل یک پیش شرط را به همراه دارد و آن پذیرش چارچوب‌های فکری و مفهومی برای موجودیت هر یک از عناصر و نیز چگونگی ارتباط آنها با یکدیگر می‌باشد. قبول این چارچوب‌ها نوعی حضور و فعالیت را به قید چیزی ملتزم می‌نماید. چنان که هر یک از عناصر مزبور در صورتی قابلیت ظهور و بروز می‌نمایند می‌تواند تاثیر گذار باشد که به چارچوب‌ها و الزاماتی معین مقید باشد. به عبارت دیگر این موارد در صورتی عضویت مجموعه نظام تربیتی را خواهند پذیرفت که کلیه‌ی شرایط و ویژگی‌های لازم را داشته و بایدها و نبایدهای مربوطه را رعایت نموده باشند.

به عنوان مثال هدف‌های تربیتی در صورتی مؤثر و کارآمد خواهند بود که بر مبنای اصول هدف‌سازی و هدف‌گذاری طراحی شده باشند. هدف‌ای بیان وضعیت مطلوبی است که باید در شاگردان به وجود آید. در واقع هدف آموزشی شرحی از فرآورده آن است. چنانکه هدف نتیجه آموزش را وصف می‌کند. (هاچینز، ۲۰۰۲).^۱ محتویات و برنامه‌های آموزشی و درسی نیز در صورتی واجد بهره‌دهی خواهند بود که بر اساس نیازهای واقعی انتخاب شده و بر مبنای اصول علمی تعیین و طراحی شده باشند، همچنین روش‌ها و شیوه‌های آموزش مبتنی بر اصول روان‌شناسی و تجربیات و میزان‌های صحیح تربیتی تعیین و پیشنهاد شده باشند. کارین^۲ می‌گوید در عصری که اطلاعات همیشه و همه وقت در دسترس دانش‌آموزان است، مفهوم یادگیری تغییر یافته است. و آنچه باید در محیط آموزشی مورد توجه و تأکید قرار گیرد معلم آگاه به اصول و مبانی تعلیم و تربیت است. (کارین، ۲۰۰۳).

خلاصه این که هر یک از عناصر باید در ساختار مفهومی و کارکردی خود نوعی

1- Hutchins

2- Carin

هنجار مقبول را پذیرفته و برای اثر بخشی در مجموعه نظام تربیتی آنها را رعایت کرده باشند.

با توجه به نکات بالا چنین به نظر می رسد که جایگاه اصول تربیت اگر نگوییم مرتبت بالاتری نسبت به سایر عناصر دارد اما به لحاظ درهم تنیدگی با دیگر عناصر از جایگاه ممتازی برخوردار خواهد بود (مهیدیان، ۱۳۸۵).

اصول تعلیم و تربیت^۱ مفاهیم، نظریه ها و قواعد نسبتا کلی است که در بیشتر موارد صادق است و باید راهنمای مربیان معلمان مدیران اولیاء فرهنگ و والدین دانش آموزان در کلیه اعمال تربیتی باشد این اصول مبتنی بر تعالیم دینی و تحقیقات روانشناسی، جامعه شناسی، فرهنگی و نظریات مربیان بزرگ و دانشمندان تعلیم و تربیت است (شریعتمداری، ۱۳۸۶).

اساساً امکان تربیت آدمی در گرو اصول شناخته شده است که آشنایی و رعایت آنها توسط معلمان، موفقیت نظام تربیتی را تضمین می کند، اصولی که راهنمای کلیه اعمال و فعالیت های معلمان قرار گرفته، علم و هنر تکنیک های تربیت را مهیا ساخته و همه ی جوانب گوناگون رشد و تعالی انسانی را به هر سمت و سوی سوق می دهد. بنابراین اگر معلم از اصول تعلیم و تربیت شناخت دقیق و علمی داشته باشد، قویتر و دقیقتر می تواند در ایجاد وضعیت مطلوب یادگیری فعالیت کند. با توجه به این مطالب می توان اذعان داشت که اساسیترین عامل برای ایجاد موقعیت مطلوب در تحقق اهداف آموزشی، معلم است. اوست که می تواند حتی نقص کتابهای درسی و امکانات آموزشی را جبران کند یا بر عکس بهترین موقعیت را با عدم توانایی خود به محیطی غیر فعال و غیر جذاب تبدیل کند. اطلاعات معلم و در واقع کل شخصیت معلم در ایجاد شرایط یادگیری و تغییر و تحول شاگرد تاثیر می گذارد. (شعبانی، ۱۳۸۵).

و می توان گفت که اطلاعات و شخصیت معلم تحت تاثیر عواملی همچون مدرک، رشته تحصیلی و تجربه قرار می گیرد به همین دلیل بررسی ویژگیهای معلمان می تواند اطلاعات بسیار گرانبهائی در مورد موضوع مورد تحقیق به پژوهشگر ارائه دهد. و اما نکته ای دیگر که در این پژوهش قابل ذکر است این است که نظام آموزش

1- educational principles

و پرورش ایران یک نظام متمرکز می باشد و تمامی اهداف، برنامه ها، محتوا و... از مرکز به سایر استانها برای اجرا ارسال می شود اما در مقابل تربیت بسیاری از معلمان در خود استان و بر اساس امکانات و عوامل انسانی خود استان اجرا میشود بنابراین شاید تفاوت‌های بسیاری از لحاظ اطلاعات و سطح آگاهی های این معلمان با معلمان مرکز و سایر استانها وجود داشته باشد که اهمیت اجرای این پژوهش را در استان دوچندان می کند.

بنابراین این پژوهش سعی دارد به این مساله بپردازد و روشن سازد که آیا معلمان ابتدایی استان کردستان از اصول تعلیم و تربیت آگاهی دارند؟ و کدام یک از متغیرها بر این میزان آگاهی تاثیر بیشتری دارند؟ متغیرهایی مانند سطح تحصیلات، رشته تحصیلی و سابقه تدریس.

نتایج پژوهشهای انجام شده مرتبط با موضوع تحقیق نشان می دهد که اکثریت معلمان در زمینه شناخت اصول و مبانی تعلیم و تربیت، بهره مندی از دانش و مهارتهای حرفه ای مورد نیاز در سطح مطلوبی قرار ندارند.

شریعتمداری (۱۳۳۸) در پژوهش خود نشان داده است که معلمان مدارس ابتدایی ایران، در زمینه اطلاعات علمی رشته های علوم تربیتی، صلاحیت و مهارتهای معلمی در سطح مطلوبی قرار ندارند ایشان ضمن بررسی عوامل موثر بر تعلیم و تربیت در جامعه و مسائل اساسی تعلیم و تربیت، همچنین بررسی زمینه های فلسفی و دینی و اجتماعی مردم ایران پیشنهادهای ارزنده ای در زمینه اهداف، برنامه ها و روش های اساسی تعلیم و تربیت در مقاطع تحصیلی بویژه در دوره ابتدایی و یک برنامه جامع تربیت معلم ارائه نموده است.

عباس زاده (۱۳۷۹) دریافت که اکثریت معلمان در مورد اهداف آموزشی اطلاع چندانی ندارند در نتیجه تلاشهای لازم در جهت تحقق اهداف آموزشی صورت نمی گیرد و بیش از ۹۵٪ معلمان با شیوه های علمی ارزشیابی آموزشی آشنایی ندارند و از نتایج کاربرد آنها در تدریس بی اطلاع هستند. همچنین تعداد زیادی از معلمان مهارتهای لازم برای بکارگیری وسایل و تکنولوژی آموزشی را ندارند و آموزشهای لازم برای ساخت و کاربرد وسایل و تکنولوژی آموزشی را ندیده اند.

پوربھی (۱۳۷۳) در پژوهشی به این نتیجه دست یافت که: معلمان پایه چهارم در رابطه با مفاهیم علمی دروس پایه چهارم از آگاهی کمی برخوردار بوده و شناخت آنان از روشهای مختلف تدریس نیز در حد مطلوبی نیست. همچنین اکثریت قاطع معلمان نیازمند برنامه ریزی و آموزش دوره های خاص آشنایی با مفاهیم علمی برنامه درسی و روشهای تدریس می باشند.

سلیمانان (۱۳۷۶) در پژوهش خود دریافت که معلمان و مدیران ابتدایی نسبت به اهداف دوره شناخت و آگاهی لازم را نداشته ، نسبت به هدفهای و دوره ابتدایی حساسیت نشان نداده و هدفهای دوره را بطور کامل تعقیب نمی کنند و فعالیتهای آنان آگاهانه در مسیر تحقق هدفها قرار ندارد.

نجاری اصفهانی (۱۳۷۹) نیز نشان داد که به طور کلی معلمان ابتدایی درباره اصول و روشهای علمی ارزشیابی آموزشی از آگاهی کمی برخوردار بوده، از اهداف آموزشی دوره راهنمایی شناخت کافی نداشته و مهارتهای لازم برای ارزشیابی در سطوح بالای حوزه شناختی را ندارند. و همچنین دریافت که بین میزان آگاهی معلمان در ارتباط با مدرک تحصیلی تفاوت معنی دار است ، یعنی معلمان با مدرک تحصیلی بالاتر اطلاعات بیشتری در زمینه طرح سوالات ارزشیابی داشته و بین میزان آگاهی معلمان و گذراندن دوره های آموزشی رابطه معنی داری وجود دارد. و معلمان با مدارک تحصیلی بالاتر و همچنین آنانی که در دوره های آموزشی کوتاه مدت سنجش و اندازه گیری را گذرانده اند از اطلاعات و آگاهی بیشتری برخوردارند. و در زمینه روایی سوالهای آزمون معلمان زن ابتدایی که دوره آموزشی گذرانده اند نسبت به معلمان زن ابتدایی که این دوره ها را نگذرانده اند، در دروس علوم و ریاضی اطلاعات بیشتری دارند.

سلیمانی (۱۳۷۵) در پژوهشی دیگر نشان داده که بین کارآیی معلمان فارغ التحصیل مراکز تربیت معلم و دانشگاه آزاد اسلامی تفاوت معنی داری وجود دارد یعنی معلمان فارغ التحصیل مراکز تربیت معلم در فرایند تعلیم و تربیت اثر بخشی و کارآیی مطلوب تری دارند. و مراکز تربیت معلم نسبت به سایر موسسات آموزشی

عالی در تربیت معلم و ارتقاء صلاحیتها و مهارتهای مورد نیاز معلمان شرایط مناسب تر و کارآمدی بیشتر دارند.

تاجیک (۱۳۸۳) در تحقیقی دریافت که میزان آگاهی معلم از اهداف درس تعلیمات اجتماعی در حد متوسط بوده، اکثریت معلمان اطلاعات و آگاهی کافی از روشهای تدریس نداشته و در رابطه با کاربرد مواد آموزشی اکثر معلمان به کتاب درس بسنده می کنند. همچنین اکثر معلمان با اصول و روشهای علمی ارزشیابی، آشنایی کافی نداشته و در طراحی سوالات امتحانی از نظر دانش و مهارت در سطح بالایی قرار ندارند.

بخشی (۱۳۸۴) در پژوهشی نتایج زیر را به دست آورد: ۷۱/۵ درصد معلمان ابتدایی در زمینه بهداشت محیط از آگاهی ضعیف و ۲۸/۵ درصد آنها از آگاهی متوسط برخوردار بودند در حالی که هیچکدام از آنها از آگاهی مطلوب برخوردار نبودند. همچنین ۱۹ درصد معلمان ابتدایی در زمینه بهداشت دانش آموزان از آگاهی ضعیف و ۲/۸ درصد از آگاهی مطلوب برخوردار بودند و اکثر معلمان از آگاهی متوسط در این زمینه برخوردار بودند ۲۲ درصد معلمان نیز در زمینه بهداشت روان دارای آگاهی ضعیف بودند و ۶۱ درصد آنها از آگاهی متوسط و ۱۷ درصد آنها آگاهی مطلوبی در این زمینه داشتند. در این مطالعه ارتباط بین مدرک تحصیلی و میزان آگاهی نیز تحت بررسی قرار گرفت که هیچگونه ارتباط معنی داری بین آنها یافت نشد.

هانگ (۱۹۹۶) در پژوهشی با مطالعه توانمندیها و محدودیتهای معلمان برای مشارکت در برنامه ریزی درسی مدارس ابتدایی کره، کارآمدی برنامه درسی را منوط به مشارکت افراد و گروههای متخصص و آگاهی معلمان مدارس ابتدایی از مسائل و مفاهیم تعلیم و تربیت به عنوان مشارکت کنندگان در فرایند برنامه دسی در زمینه برنامه ریزی درسی تأکید کرده است.

دمساز (۱۳۸۰) در پژوهشی دیگر که به منظور بررسی میزان آگاهی و نگرش معلمان مدارس ابتدایی شهر قزوین انجام داده است میزان آگاهی و نگرش معلمان را

در ارتباط با روشهای پیشگیری از پوسیدگی دندان و عملکرد معلمان بهداشت و منابع اطلاعاتی مورد استفاده در زمینه بهداشت دهان و دندان را مورد ارزیابی قرار داده است و مشخص گردید که از میان متغیرهای در نظر گرفته شده در این مطالعه، میان معلمان زن و مرد تفاوت معنی دار آماری مشاهده می شود. ($P < 0.05$) و معلمان خانم آگاهی و نگرش مثبت تری نسبت به مسئله بهداشت دهان دندان از خود نشان دادند. بعد از امتیاز دهی به روشهای پیشگیری از پوسیدگی به منظور تعیین میزان تاثیر این روشها، معلمان شرکت کننده در طرح مسواک زدن با خمیر دندان حاوی فلوراید، مراجعه منظم به دندانپزشک و کاهش مصرف مواد قندی را از روشهای موثر در پیشگیری دانسته ولی نسبت به تاثیر روشهای پیشگیری قرصهای فلوراید و فیشور سلینت اطلاع چندانی نداشتند و ۵۱ درصد از معلمان از تاثیر فیشور سلینت اظهار بی اطلاعی کرده اند. در ارتباط با آگاهی از نقش فلوراید نیز حدود ۸۰ درصد معلمان از نقش فلوراید در مقاوم ساختن مینای دندان و نقش ضد باکتری فلوراید مطلع بودند ولی اکثر آنها نقش فلوراید را در ترمیم پوسیدگیهای اولیه موثر ندانسته و یا اطلاعی در این رابطه نداشتند. طبق نظر اکثر معلمان بهداشت، آموزش بهداشت و معرفی مواد پوسیدگی زا و نظارت هفتگی بر استفاده از دهانشویه فلوراید در مدارس انجام میشود ولی نظارت روزانه بر بهداشت دهان و ارجاع منظم دانش آموزان به دندانپزشک در مدارس کمتر انجام میگردد. ۹۰ درصد معلمان دوست و فامیل را به عنوان منبع اول و دندانپزشک (۲۸ درصد) و رادیو و تلویزیون (۱۳ درصد) را به عنوان منابع آخر اطلاعاتی ذکر کرده اند. نتایج این مطالعه بیانگر آن است که معلمان شناخت نسبی از روشهای رایج پیشگیری از پوسیدگی دارند ولی نسبت به نقش فلوراید و فیشور سلینت آگاهی کمتری دارند و نیازمند آموزش مفید و موثر جهت بدست آوردن آگاهی لازم و کافی در این زمینه هستند. و اکثر معلمان خواستار اجرای برنامه های آموزش بهداشت در مدارس به ویژه بهداشت دهان و دندان بوده اند نگرش مثبتی هم نسبت به امر آموزش صحیح خود و انتقال این آموزشها به دانش آموزان نشان داده اند. معلمان بهداشت نیز در مقایسه با سایر معلمان از سطح آگاهی بالاتری برخوردار نبودند

و شناخت آنها نیز تقریباً در حد سایر معلمان مدارس بود.

با توجه به مطالب یاد شده، این پژوهش با هدف بررسی میزان آگاهی معلمان مقطع ابتدایی از اصول تعلیم و تربیت در استان کردستان به منظور ارائه الگویی مناسب جهت ارتقای سطح آگاهی آنها از اصول تعلیم و تربیت می باشد. به علاوه وجود یا عدم وجود تفاوت معنادار بین میزان آگاهی معلمان از اصول تعلیم و تربیت بر حسب متغیرهای مانند سطح تحصیلات، رشته تحصیلی و سابقه تدریس مورد بررسی قرار گرفته است. به منظور دستیابی به اهداف یاد شده طی اجرای پژوهش، به سؤالیهای زیر پاسخ داده شد.

۱. میزان آگاهی معلمان مقطع ابتدایی از اصول تعلیم و تربیت چگونه است؟
۲. آیا تحصیلات دانشگاهی معلمان مقطع ابتدایی بر میزان آگاهی آنها از اصول تعلیم و تربیت تاثیر دارد؟
۳. آیا سابقه تدریس معلمان مقطع ابتدایی بر میزان آگاهی آنها از اصول تعلیم و تربیت تاثیر دارد؟
۴. آیا رشته تحصیلی معلمان مقطع ابتدایی بر میزان آگاهی آنها از اصول تعلیم و تربیت تاثیر دارد؟

روش اجرای پژوهش

این تحقیق از نوع تحقیقات کاربردی است و با توجه به هدف و سؤالیهای اساسی مطرح شده در این مطالعه، روش انجام پژوهش زمینه ای بوده که در خلال آن به سنجش تأثیر برخی از ویژگیهای معلمان بر میزان آگاهی از اصول تعلیم و تربیت و تحلیل آن پرداخته شده است.

جامعه آماری در این پژوهش شامل کلیه معلمان مقطع ابتدایی مشغول به تدریس در سال تحصیلی ۸۹-۸۸ می باشد که شامل ۷۲۶۲ نفر که از این تعداد ۴۰۰۸ نفر مرد و ۳۲۵۴ نفر زن می باشد. برای انتخاب تعداد نمونه از جدول تصادفی مورگان استفاده شد بر اساس جدول مورگان برای جامعه ۷۲۶۲ نفر می بایست ۳۷۰ نفر نمونه انتخاب شود و از آنجایی که جامعه ما شامل دو طبقه زن و مرد می باشد و نسبت این طبقات با

هم برابر نیست لذا بر اساس همین نسبت (۵۵٪ مرد و ۴۵٪ زن) انتخاب شدند و در نهایت ۲۰۳ نفر معلم مرد و ۱۶۷ نفر معلم زن انتخاب شدند. در این پژوهش نمونه‌ها از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای و تصادفی ساده از مناطق مختلف استان کردستان انتخاب شدند. بدین ترتیب که ابتدا ۲ شهرستان در مرکز استان، ۲ شهرستان در شرق و ۲ شهرستان در غرب استان و در هر شهرستان نیز ۵ مدرسه دخترانه و ۵ مدرسه پسرانه و سرانجام از میان معلمان این مدارس، افراد نمونه انتخاب و ابزار پژوهشی برای آنان اجرا شد.

در این پژوهش برای گردآوری داده‌ها از ابزار پرسشنامه به شرح زیر استفاده شد: فرم پرسشنامه حاوی ۴۰ سؤال محقق ساخته از نوع چهار گزینه‌ای بود که بر اساس مؤلفه‌ها و مباحث مربوط به اصول تعلیم و تربیت تدوین گردید که روایی صوری و محتوایی آن را اساتید محترم راهنما و مشاور و اساتید دانشگاه تأیید کردند. پایایی آزمون با محاسبه ضریب آلفای کرونباخ، ۸۰٪ به دست آمد که برای تمام افراد نمونه به اجرا در آمد و پس از اجرا جمع‌آوری گردید.

به منظور تحلیل داده‌های پژوهش از دو شیوه آماری توصیفی و استنباطی استفاده شد. در تحلیل توصیفی با استفاده از جدولهای توزیع فراوانی، درصد فراوانی، میانگین و دراستنباطی از آزمون تحلیل واریانس، آزمون t و ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد و به وسیله نرم افزار SPSS داده‌ها تجزیه و تحلیل شدند.

یافته‌های پژوهش

سؤال اول: میزان آگاهی معلمان مقطع ابتدایی از اصول تعلیم و تربیت چگونه است؟

جدول شماره (۱) میانگین آگاهی معلمان از اصول تعلیم و تربیت

| میانگین | فراوانی | گروهها مؤلفه‌ها |
|---------|---------|--------------------|
| ۱۱/۹۸ | ۲۳۰ | رشته‌ی مرتبط |
| ۶/۵۴ | ۱۳۴ | رشته غیر مرتبط |
| ۹/۷ | ۳۶۴ | کل |

همچنان که نتایج جدول شماره (۱) نشان می دهد میانگین میزان آگاهی معلمانی که رشته تحصیلی آنها مرتبط می باشد از میانگین آگاهی معلمانی که رشته تحصیلی غیر مرتبط می باشد بیشتر است. اما در کل بر اساس نتایج این جدول، می توان نتیجه گرفت که میانگین میزان آگاهی معلمان از اصول تعلیم و تربیت در حد پایینی می باشد

سؤال دوم: آیا تحصیلات دانشگاهی معلمان مقطع ابتدایی بر میزان آگاهی آنها از اصول تعلیم و تربیت تاثیر دارد؟

برای بررسی از آزمون تحلیل واریانس یک راهه (ANOVA) استفاده شد نتایج این آزمون در جدول شماره (۲) ارائه شده است .

جدول شماره (۲) تفاوت بین سه گروه در میزان آگاهی معلمان از اصول تعلیم و تربیت

| منبع واریانس | مؤلفه ها | مجموع مجزورات | درجه آزادی | میانگین مجزورات | F | سطح معنی داری |
|--------------|----------|---------------|------------|-----------------|-------|---------------|
| بین گروهی | | ۱۳۷/۸۳۴ | ۲ | ۶۸/۹۲۱ | ۲/۹۶۶ | ۰/۰۵ |
| درون گروهی | | ۸۳۷۹/۰۲۲ | ۳۶۱ | ۲۳/۲۱۱ | | |
| کل | | ۸۵۱۶/۸۶۵ | ۳۶۳ | | | |

همچنان که نتایج جدول (۲) نشان می دهد F بدست آمده ($f=۲/۹۶۹$) از f جدول بزرگتر است بنابراین فرض صفر ما مبنی بر عدم تفاوت بین سه گروه دیپلم، فوق دیپلم و لیسانس در میزان آگاهی در اصول تعلیم و تربیت رد می شود. ($sig=۰/۰۵$)

برای مشخص شدن اینکه تفاوت میان چه گروههایی وجود دارد از آزمون تعقیبی شفه استفاده شد. نتایج این آزمون در جدول شماره (۳) ارائه شده است .

جدول شماره (۳) تفاوت گروهها در میزان آگاهی معلمان از اصول تعلیم و تربیت

| سطح معنی دار | خطای معیار | تفاوت میانگین ها | مؤلفه ها | |
|--------------|------------|------------------|-------------|-----------|
| | | | گروه ها (i) | (j) |
| ۰/۱۵۸ | ۰/۶۱۹ | ۱/۱۳۹ | فوق دیپلم | دیپلم |
| ۰/۰۵ | ۰/۶۲۲ | ۱/۴۳۹ | لیسانس | دیپلم |
| ۰/۸۷ | ۰/۶۱۴ | ۰/۲۹۹ | لیسانس | فوق دیپلم |

همچنان که نتایج جدول شماره (۳) نشان می دهد فقط تفاوت بین گروه دیپلم و لیسانس در میزان تفاوت آگاهی از اصول تعلیم و تربیت معنی دار است و تفاوت بین گروه دیپلم با فوق دیپلم و فوق دیپلم با لیسانس معنی دار نیست. بدین معنی که معلمان ابتدایی دارای مدرک لیسانس آگاهی بیشتری از اصول تعلیم و تربیت دارند.

سؤال سوم: آیا سابقه تدریس معلمان مقطع ابتدایی بر میزان آگاهی آنها از اصول تعلیم و تربیت تاثیر دارد؟

برای بررسی این سوال از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد نتایج این آزمون در جدول شماره (۴) ارائه شده است.

جدول شماره (۴) رابطه سابقه با میزان آگاهی معلمان از اصول تعلیم و تربیت

| مؤلفه ها | N | میزان همبستگی | سطح معنی دار |
|-----------------------------|-----|---------------|--------------|
| سابقه با اصول تعلیم و تربیت | ۳۶۴ | ۰/۲۰۲ | ۰/۰۰۰ |

همچنان که جدول بالا نشان می دهد بین میزان سابقه کاری و نمره آگاهی از اصول تعلیم و تربیت همبستگی مثبت وجود دارد. ($\text{sig}=0/05$)
به این معنی که با افزایش سابقه کاری بر میزان نمره آگاهی از اصول تعلیم و تربیت افزوده می شود بنابراین فرضیه صفر ما مبنی بر عدم وجود رابطه بین دو گروه رد می شود.

سؤال چهارم: آیا رشته تحصیلی معلمان مقطع ابتدایی بر میزان آگاهی آنها از اصول تعلیم و تربیت تاثیر دارد؟

برای بررسی این فرضیه از آزمون t برای گروه های مستقل استفاده شد نتایج این آزمون در جدول شماره (۵) ارائه شده است.

جدول شماره (۵) رابطه رشته تحصیلی معلمان با میزان آگاهی معلمان از اصول تعلیم و تربیت

| مؤلفه ها | N | میانگین | تفاوت میانگین ها | t | درجه آزادی df | سطح معنی دار |
|----------------|-----|---------|------------------|-------|---------------|--------------|
| رشته مرتبط | ۲۳۰ | ۱۱/۹۸ | ۵/۴۳۷ | ۱۲/۲۷ | ۳۶۲ | ۰/۰۰۰ |
| رشته غیر مرتبط | ۱۳۴ | ۶/۵۴ | | | | |

همچنان که نتایج جدول شماره (۵) نشان می دهد t بدست آمده ($t=12/27$) از t جدول بزرگتر است بنابراین فرضیه صفر ما مبنی بر عدم تفاوت بین گروه معلمان مرتبط و غیر مرتبط در میزان آگاهی از اصول تعلیم و تربیت رد می شود. ($sig=0/000$)

بدین معنا که معلمان دارای مدارک تحصیلی مرتبط با آموزش ابتدایی از اصول تعلیم و تربیت آگاهی بیشتری دارند.

بحث و نتیجه گیری

بر اساس نتایج به دست آمده از یافته های پژوهش، به طور کلی میزان آگاهی معلمان ابتدایی از اصول تعلیم و تربیت در سطح مطلوبی قرار ندارد. این نتیجه با پژوهشهای شریعتمداری (۱۳۳۸)، عباس زاده (۱۳۷۹)، پوربهی (۱۳۷۳)، سلیمانیان (۱۳۷۶)، نجاری اصفهانی (۱۳۷۹)، تاجیک (۱۳۸۳)، دایی زاده (۱۳۷۶)، بخشی (۱۳۸۴) هماهنگ است. بر اساس این پژوهشها اکثر معلمان به طور کلی از دانش و اطلاعات اساسی برای تدریس و آموزش در دوره ابتدایی برخوردار نیستند.

از جمله علل عدم آگاهی معلمان از اصول تعلیم و تربیت می توان به مواردی چون : استخدام معلمان ابتدایی بدون توجه به رشته تحصیلی آنها، جذب معلمان ابتدایی بدون توجه به مدرک تحصیلی آنها و کاربردی نبودن دوره های ضمن خدمت و بازآموزی معلمان اشاره نمود. در این زمینه آموزش و پرورش نظر به پیشرفت نظر به پیشرفت علوم و نیاز معلمان به دانش بیشتر لازم است بازآموزی جهت توانمندسازی حرفه ای معلمان پیش بینی نماید به گونه ای که حداقل هر سال یکبار معلمان اطلاعات جدیدتری به دست آورند و با آخرین یافته های تازه علمی و تربیتی در زمینه شغل خودشان مطلع گردند.

با توجه به نتایج آزمون، بین میزان آگاهی معلمان از اصول تعلیم و تربیت با متغیرهای رشته تحصیلی، مدرک تحصیلی و سابقه خدمت تفاوت معنادار بوده است به عبارت دیگر آگاهی معلمان با مدرک تحصیلی بالاتر، در رشته های علوم تربیتی و سابقه تدریس بالا بیش از سایر معلمان بوده است نتایج حاضر در ارتباط با رشته

تحصیلی، مدرک تحصیلی و سابقه تدریس با یافته های پژوهش نجاری اصفهانی (۱۳۷۹)، سلیمانی (۱۳۷۵)، دایی زاده (۱۳۷۶)، بخشی (۱۳۸۴) و حبیبی (۱۳۸۲) را تأیید می کند.

نتایج پژوهشهای سمعی (۱۳۶۵)، قائدی (۱۳۷۳)، سبحانی (۱۳۸۲)، تاجیک (۱۳۸۳) و آبیاری (۱۳۸۴) نشان می دهد که شرکت در دوره های آموزشی کوتاه مدت و کارگاههای آموزشی موجب ارتقای دانش و مهارتهای حرفه ای معلمان و مربیان شده است.

لذا تعیین راهبردهای کوتاه مدت و دراز مدت در زمینه تربیت و بازآموزی و توانمندسازی حرفه ای معلمان، بر اساس مطالعات دقیق، نیازسنجی ها و برنامه ریزی علمی به منظور ارتقای دانش، صلاحیتها و مهارتهای حرفه ای آنان از مسائل اساسی و اجتناب ناپذیری به منظور کارآمد ساختن نظام آموزش و پرورش است.

پیشنهادها

نظر به اهمیت آموزش و غنی سازی نیروی انسانی در آموزش و پرورش و نقش تعیین کننده معلمان در فرایند تعلیم و تربیت و انسان سازی، بر اساس یافته های پژوهش، پیشنهادهای زیر به منظور ارتقای دانش و مهارتهای معلمان دوره ابتدایی ارائه می گردد:

۱. با توجه به یافته های پژوهش در زمینه میزان آگاهی معلمان از اصول تعلیم و تربیت پیشنهاد می شود در برنامه های آموزش ضمن خدمت، دوره های آموزشی ویژه ای برای آشنایی با اصول تعلیم و تربیت و دیدگاههای تربیتی برای معلمان دوره ابتدایی برگزار گردد.
۲. با توجه به تفاوت های فردی معلمان در زمینه آگاهی از اصول تعلیم و تربیت و توجه به این امر، پیشنهاد می شود برنامه ریزان آموزش ضمن خدمت معلمان بر اساس مطالعات و نیازسنجی دقیق به برگزاری کارگاه های آموزشی مورد نیاز معلمان در این مورد اقدام نمایند.

۳. پیشنهاد می شود برنامه های تربیت معلم و دوره های آموزشی ضمن خدمت از انعطاف پذیری لازم برخوردار باشد تا همگام با تحولات مداوم و اهداف متغیر آموزش و پرورش به پیش رود و محتوا و روشهای اجرا به روز باشد.
۴. پیشنهاد می شود استخدام و پذیرش معلمان ابتدایی با توجه به مدرک تحصیلی و رشته تحصیلی آنها صورت گیرد.
۵. در ضوابط پذیرش معلم میزان آگاهی آنها از اصول تعلیم و تربیت مورد توجه قرار گیرد.

ارائه الگوی عملی جهت ارتقای سطح دانش و مهارتهای معلمان:

این الگو شامل ۸ مرحله می باشد که باید به طور منظم و گام به گام به اجرا درآید. در مرحله اول سطح آگاهی معلمان مورد بررسی قرار می گیرد تا مشخص شود که معلمان تا چه میزان از اصول تعلیم و تربیت یا دانش های ضروری آگاهی دارند اگر این مرحله به خوبی اجرا شود می توانیم نیاز معلمان و نقاط ضعف و قوت آنها را به خوبی بشناسیم. زیرا تنها با شناخت دقیق نیازهای آموزشی، محورهای اساسی برنامه آموزش ضمن خدمت مشخص می گردد (شارما، ۲۰۰۱) شناسایی سطح آگاهی معلمان و همچنین آگاهی از ویژگیهای شخصی آنها مانند سطح تحصیلات، رشته تحصیلی، سابقه تدریس و... می تواند به ما در تعیین هرچه بهتر و دقیق تر نیازها و اهداف کمک کند.

در مرحله دوم اهداف تعیین می شود در این مرحله "ارتقای سطح آگاهی معلمان در زمینه اصول تعلیم و تربیت" به عنوان هدف مد نظر قرار می گیرد. تعیین هدف به طور کامل بر اساس مرحله اول صورت می گیرد. مطالعات فرسنگی

در مرحله سوم بر اساس هدف، بهترین و مناسبترین روش را جهت ارتقای سطح آگاهی معلمان انتخاب می کنیم در این مرحله برای رسیدن به هدف می توان از روشهای متعددی استفاده کرد از جمله فراهم آوردن شرایط مناسب جهت ادامه تحصیل معلمان، ایجاد انگیزه برای مطالعه در زمینه تخصصی، تشکیل کارگاههای

آموزشی به صورت منظم و ایجاد انگیزه برای شرکت در این کارگاهها و... این روشها باید به صرفه ترین، مناسبترین روشها باشد.

در مرحله چهارم تمامی تجهیزات، امکانات، محتوا و عوامل انسانی متخصص را جهت ارتقای سطح آگاهی معلمان تهیه و تدارک می بینیم که می توان به همکاری با اساتید دانشگاه که در زمینه تعلیم و تربیت تخصص دارند و همچنین تهیه کتابها، مجلات، و مقالات در این زمینه اشاره کرد.

در مرحله پنجم طرح را بر روی نمونه کوچکی از معلمان اجرا می کنیم به بیان دیگر طرح به صورت آزمایشی اجرا می شود و باید به این نکته مهم توجه شود که نمونه ی معلمانی که طرح به صورت آزمایشی در مورد آنها اجرا می شود باید معرف جامعه ی واقعی باشد.

مرحله ششم ارزیابی اولیه طرح است در این مرحله باید به بررسی نقاط ضعف و قوت طرح پرداخت. در این مرحله سؤالاتی مطرح می شود:

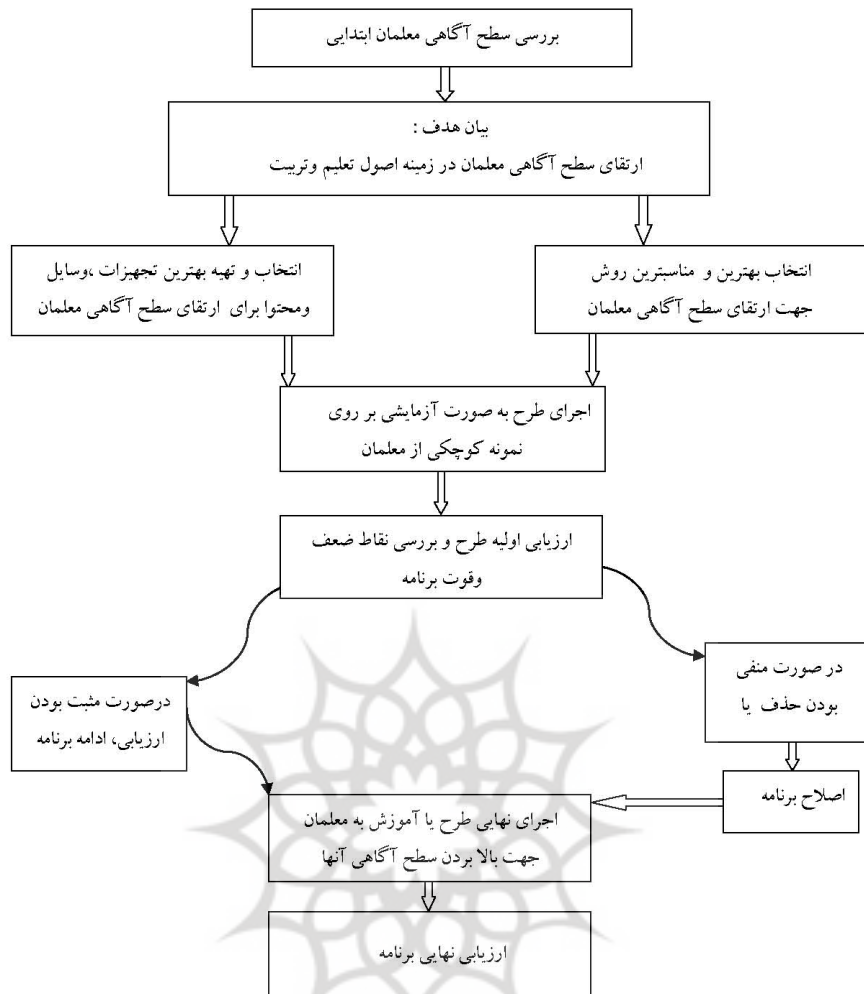
۱. آیا میزان آگاهی معلمان به خوبی مورد بررسی قرار گرفته شد؟
۲. آیا اهداف به خوبی و به طور منطقی تعیین شده اند؟
۳. آیا روشی که جهت رسیدن به هدف انتخاب شده مناسب است؟
۴. آیا نتایج اجرای آزمایشی قابل تعمیم به کل جامعه معلمان است؟

در صورتی که پاسخ این سؤالات مثبت باشد برنامه ادامه پیدا می کند اما اگر پاسخ ها منفی باشد برنامه اصلاح می شود.

در مرحله هفتم طرح را به طور کامل و در تمام جامعه مورد نظر اجرا می کنیم.

در مرحله هشتم که ارزیابی نهایی می باشد تمامی سؤالاتی که در ارزیابی اولیه مطرح شد دوباره مطرح می شوند به علاوه سؤالی در مورد ارزیابی اولیه که آیا ارزیابی اولیه به صورت منطقی انجام شده یا اینکه روش ارزیابی روش مناسبی بوده است؟

نمودار الگوی پیشنهادی جهت ارتقای سطح آگاهی معلمان



منابع

بخشی، عبدالله (۱۳۸۴). بررسی میزان آگاهی معلمان از بهداشت دانش آموزان و

مدارس از معلمان مدارس ابتدایی، پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه زاهدان.

پوربهی، عبدالله (۱۳۷۳). بررسی میزان آشنایی معلمان پایه چهارم ابتدایی با روشهای

تدریس و مفاهیم علمی دروس پایه مربوطه، پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه

علامه طباطبائی تهران.

تاجیک، عزیز الله (۱۳۸۳). عملکرد معلمان پایه پنجم ابتدایی با توجه به میزان آگاهی آنان از اهداف ها روش تدریس، مهارتهای تدریس، کاربرد مواد آموزشی، روش ارزشیابی و کیفیت سؤالات امتحانی در درس تعلیمات اجتماعی، پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت معلم تهران.

دایی زاده، حسین جان (۱۳۸۶). بررسی میزان آشنایی معلمان دوره متوسطه با مبانی برنامه ریزی درس و اصول یادگیری به منظور ارائه الگوی مطلوب جهت ارتقاء دانش و مهارتهای آنان در استان مازندران، پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

دمساز، راحله (۱۳۸۰). بررسی میزان آگاهی و نگرش معلمان مدارس ابتدایی شهر قزوین، پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

سلیمانی، محمد (۱۳۷۵). بررسی و مقایسه میزان کارآیی معلمان فارغ التحصیل مراکز تربیت معلم و دانشگاه آزاد اسلامی، پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت معلم تهران.

سلیمانیان، منوچهر (۱۳۷۶). بررسی درک معلمان و مدیران واحدهای آموزشی ابتدایی سراسر کشور از اهداف دوره مربوطه، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران.

شریعتمداری، علی (۱۳۳۸). بررسی آمادگی تربیت معلمان مدارس ابتدایی ایران. رساله دکتری. دانشگاه تهران.

شریعتمداری، علی (۱۳۸۶). اصول تعلیم و تربیت. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

شعبانی، حسن (۱۳۸۵). مهارتهای آموزشی و پرورشی. تهران: انتشارات سمت.

شکوهی، غلامحسین (۱۳۸۱). مبانی و اصول آموزش و پرورش. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

عباس زاده، قهرمان (۱۳۷۱). بررسی میزان آشنایی و کاربرد مواد آموزشی در آموزش، پایا نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبائی تهران.

مهدیان، محمد جعفر (۱۳۸۵). مبانی و اصول تعلیم و تربیت. تهران: نشر ساوالان.

نجاری اصفهانی، مهری (۱۳۷۹). بررسی میزان اطلاعات تخصصی معلمان دوره راهنمایی در زمینه طرح و تهیه سوالات امتحانی و مهارتهای ارزشیابی در استان اصفهان. پایان نامه کارشناس ارشد. دانشگاه تربیت معلم تهران.

Hong .H.J.(1996). **possibilities and limitations of teacher participation curriculum development**. The case of the Korean primary school, unpublished doctoral dissertation.

Sharma C.R. (2001). **total quality management in education**, Indiana Gandhi national open university, India.

Hutchins, Robert. Maynard.(2002). **education and education goal, education**, summer.vol 120, issue4.

Carin, Fiona.(2003). **alternative approach of education** .newyork



**Surveying the awareness Level of elementary teachers
on educational principles in order to providing a good
pattern for promoting their awareness Level on
education principles in kurdestan Province**

Fardin Abdollahi
Ali Shariatmadari (Ph.D.)
Ezatollah Naderi (Ph.D.)

Abstract

The current study aims to Surveying the awareness Level of elementary teachers on educational principles in order to providing a good pattern for promoting their awareness Level on education principles in kurdestan Province .The research method employed in this study in field research and the statistical population includes all the teachers who have been teaching in the elementary schools of the Kurdistan province in the academic year of 2009 – 2010. The statistical sample consists of 370 teachers who have been collected through multi-stage and random clustering sampling. In the current study, the data are collected through a questionnaire (comprised of 40 four-choice questions). The data are analyzed at two levels: descriptive level (by frequency distribution tables, frequency percentage, mean, etc.) and analytical level (through q-square, Z and T tests).The most prominent findings of the research indicate that the level of elementary school teachers' cognizance of educational principles is lower than average and there is no meaningful difference between the scores in terms of gender variable, but a meaningful difference is observed between the scores in terms of academic degree, service record and major of study.

Keywords: educational principles, elementary school teachers,
pattern of promoting of awareness level